



شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، که او نیز بر مذهب اهل سنت بود، در منظومه نفیس خود، بوستان (سعدی نامه) با ظرافتی که ویژه خود اوست، ضمن اشاره به مقام والای امام علی (ع) به ولایت بی چون و چرای آن امام همام، در کنار اوصاف بلند دیگر ایشان اشاره دارد:

جوئمرد اگر راست خواهی ولی است کرم پیشه شاه مردان علی است

(بوستان، خزایی، ۱۳۷۰: ۱۷۱)

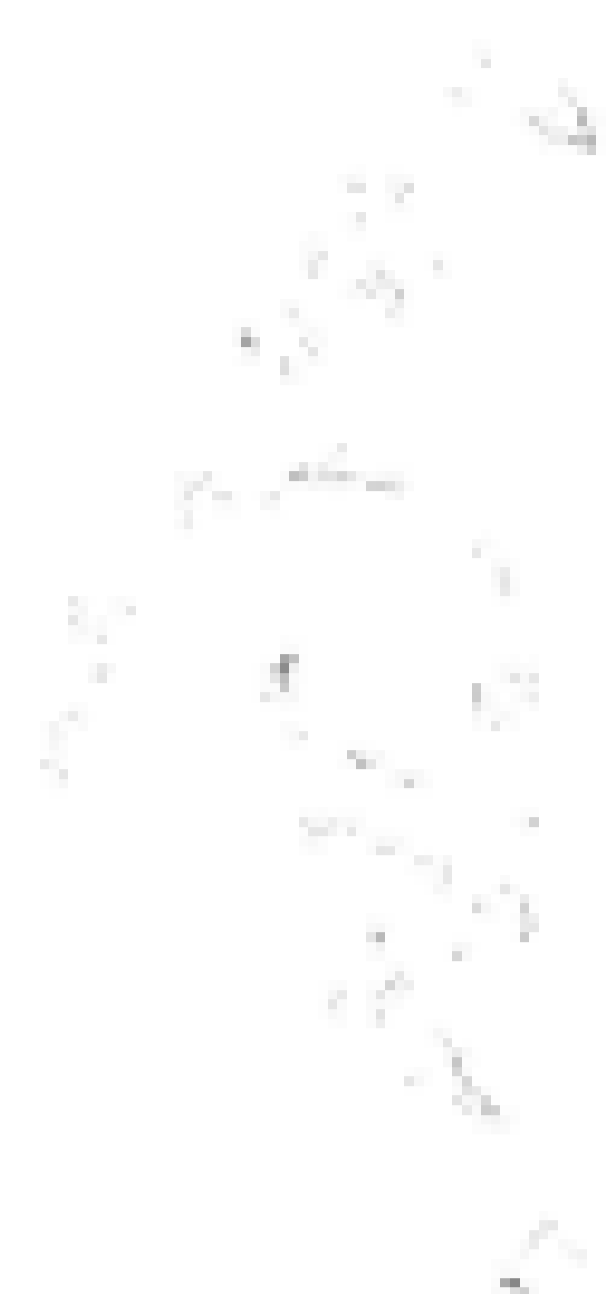
سعدی در آغاز بوستان نیز، معصومین (ع) را واسطه میان خویش و پروردگار عالم قرار داده است، تا از خداوند سرانجامی نیک برای او آرزو کنند:

خدایا به حق بنی فاطمه که بر قول ایمنان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی و ر قبول من و دست و دامن آل رسول

(همان: ۵۲)

ارادت به ولایت امامان معصوم و دعوت به پیروی از ایشان، به دواوین شاعران مذکور منحصر نمی شود، بلکه شاعران بسیاری رسالت خویش را در این باره به خوبی به انجام رسانده اند. عثمان مختاری را می بایست در شمار سرایندگانی به حساب آورد که در قرن پنجم شیوه ای منحصر به فرد جهت مداحی برگزیده است. مختاری که بر مذهب تشیع بوده و دلایل متقن و مسلمی در خصوص این امر و علاقه شدید وی به ائمه اطهار در دست است با روشی هوشمندانه، به خواسته خویش دست یافته است. او در ضمن مدح امرا و وزراء اوصافی از امامان معصوم را بیان کرد و سپس بخشی از آن اوصاف یا گاهی همه آن را به ممدوح خویش نیز نسبت می داد. بدین ترتیب این امر سبب می شد تا از یک سو ممدوح با متصف شدن به صفتی که به یکی از امامان معصوم اختصاص داشت، ناخودآگاه خوشنود شود و از سوی دیگر، مخاطب بر این امر واقف شود که سرچشمه اصلی آن اوصاف امامان معصوم اند.

دربیتی از عثمان مختاری، شاعر پادشاه زمانه خویش را از این جهت که مفتخر به کنیه امام اول شیعیان (یا خلیفه چهارم اهل سنت) می باشد ستایش کرده و این نکته را که سبب بزرگی پادشاه شده به وی خاطر نشان کرده است.



بی هیچ تردیدی این مقوله، بیش از آنکه در راستای مداحی بنیان نهاده شده باشد، یاد کرد کنیه والای امام علی (ع) و ذکر منقبت ایشان است:

بنا و والای تو هست از کنیت شیر خدا باز عالی کنیت است از نام پیغمبر ترا

(دیوان عثمان مختاری، همایی، ۱۳۸۲: ۹۸)

مختاری در ابیاتی دیگر باز هم این شیوه را به کار بسته است. این بار او به بیان شجاعت امام علی (ع) پرداخته و در عین ذکر منقبت غیر مستقیم آن سرور شجاعان، به ستایش از ممدوحی مبادرت ورزیده که در دلاوری به شیوه علی رفتار می کند:

به خسروان نمودی که گرفتند عذک طریق رستو دستان و حیدر کرار
شاهی که از دلیری و از دگی دهد در جنگ چون علی به کف خصم ذوالفقار

(همان: ۲۰۱)

پس از دوره مختاری، محدودیت ها برای پیروان امامان معصوم و شاعران منقبت سرا کمتر شد. تا جایی که شاعرانی که بعد از پادشاهان غزنوی و سلجوقی زندگی می کردند، بدون مانع چندانی به مدح و منقبت امامان می پرداختند. در دوره صفویه که مذهب رسمی ایران تشیع اعلام شد، بسیاری از شاعران سبک هندی، با افتخار به مدح و منقبت ائمه اقدام می کردند. بابافغانی، شاعر نیمه دوم قرن نهم، از پیشگامان شاعران سبک هندی به شمار می رود که شیوه شعری او مورد پسند بسیاری از شاعران آن دوره قرار گرفته است. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۷۰) زادگاه او شیراز است، اما فغانی شاعری پر سفر بوده که در شهرهای بسیاری سکونت می گزید. تبریز، بیورد و مشهد مقدس از جمله نواحی هستند که وی در آنها به سر برده است. فغانی در سال ۹۲۳ یا ۹۲۵ دار فانی را وداع گفت. (صفا، ۱۳۷۱: جلد ۴، ۴۱۳) با بررسی دیوان فغانی می توان دریافت که این شاعر شیعه، مضمون اشعار خود را از شیوه عاشقانه ویژه مکتب وقوع به منقبت سرایی اهل بیت (ع) تغییر داده و با شجاعت به دفاع از حقانیت ایشان مبادرت ورزیده است و برای نیل به این هدف، والا، از محافظه کاری و تسامح به شدت پرهیز گرفته است. امری که در طول تاریخ کمتر بدان پرداخته شده است و در مقابل، به شیوه شاعری و تصویر آفرینی این





شاعر توجه ویژه شده است و در بسیاری از تذکرها، شرح احوالات و تاریخ ادبیات ها، به مقایسه تصویر آفرینی و سلاست کلام او با شاعرانی چون صائب، بیدل، طالب اقدام شده و به این مقوله کمتر توجه شده است. فغانی، اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه معصوم را جانشینان به حق رسول خدا دانسته و پیروی از ایشان را بر هر مسلمانی واجب شمرده و سرپیچی از آنها را امری ناشایست می خواند:

هر که گردن کشد از بندگی آل علی فی المثل گر بسر نوح بود نا خلف است

(دیوان فغانی، خوانساری، ۱۳۸۵: ۱۳)

فغانی خود را بلبل غزل سرای بوستان معصومین (ع) دانسته و بدان می بالد:

فغانی بلبل دستاوسرای آل یاسین شد به وصف غیر آمد از گلستان ازل تائب

(دیوان: ۱۲)

به عقیده فغانی، ولایت امام علی (ع) ادامه نبوت پیامبر خاتم بوده و همچون نوری فروزان از شعله شمع نبوت پرتو افکن است. «خداوند در حجه الوداع بر پیامبرش وحی فرمود که اگر علی (ع) را وصی بلافصل خویش معرفی نمایم، رسالتت را به طور کامل انجام نداده ام» (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۵۱) بدین مناسبت، ولایت امام علی (ع) مکمل نبوت پیامبر (ص) است:

بی نور ولایت نبود شمع نبوت هم قول رسول است درین نکته مؤکد

(دیوان: ۲۸)

تولا یکی از مهمترین واجبات و نهمین اصل از فروع مذهب محسوب می شود، تولا عبارت از دوستی و محبت به اهل بیت و دوستان ایشان است. فغانی در بیتی از دیوان خود اشاره ای گویا، به این مقوله ضروری دارد:

بر کاینات آنچه بقین فرض و واجب است مهر و محبت اسدالله غالب است

(دیوان: ۱۴)

از سویی، این شاعر از شنوندگان سروده های خود می خواهد تا در برابر دشمنان و بدخواهان اهل بیت معصومین (ع)، به ویژه امام اول، به مقوله تبراً میادرت کنند. البته فغانی

با را از این جایگاه فراتر گذارده و به قضیه فدک نیز اشاره می کند:

آن بدگمان که با اسدانه کینه باخت گو دیده باز کن که به خواب از نیست
دیگر مکن مناظره با غاصب فدک او را همین بس است که گویند غاصبست
در حیف نخل باغ جگر گوشه رسول از جویبار دیده روان دمع ساکبست
شایسته مصیبت و رنج است ناصی گو دشمن امام ز حب مناصبست

(دیوان: ۱۵)

مهم تر اینکه هیچ عملی هر چند نیکو، در صورتی که به مهر رضایت امام علی (ع) مزین نباشد، از سوی پروردگار پذیرفته نمی شود:

در نیت کاری که رضای تو نباشد گر عقد نماز است بود نیت فاسد

(دیوان: ۳۹)

فغانی، خوارج را که مسبب اصلی شهادت مولای متقیان و شعبه افکنان واقعی اسلام تاب بودند، فراموش نکرده و برای جانب داری از ولایت امام علی (ع)، آنان را به بدترین شکل ممکن مخاطاب قرار می دهد:

چه باشد خارجی دور از حریم کعبه وحش سگ دیوانهی گم کرده راه خاله صاحب

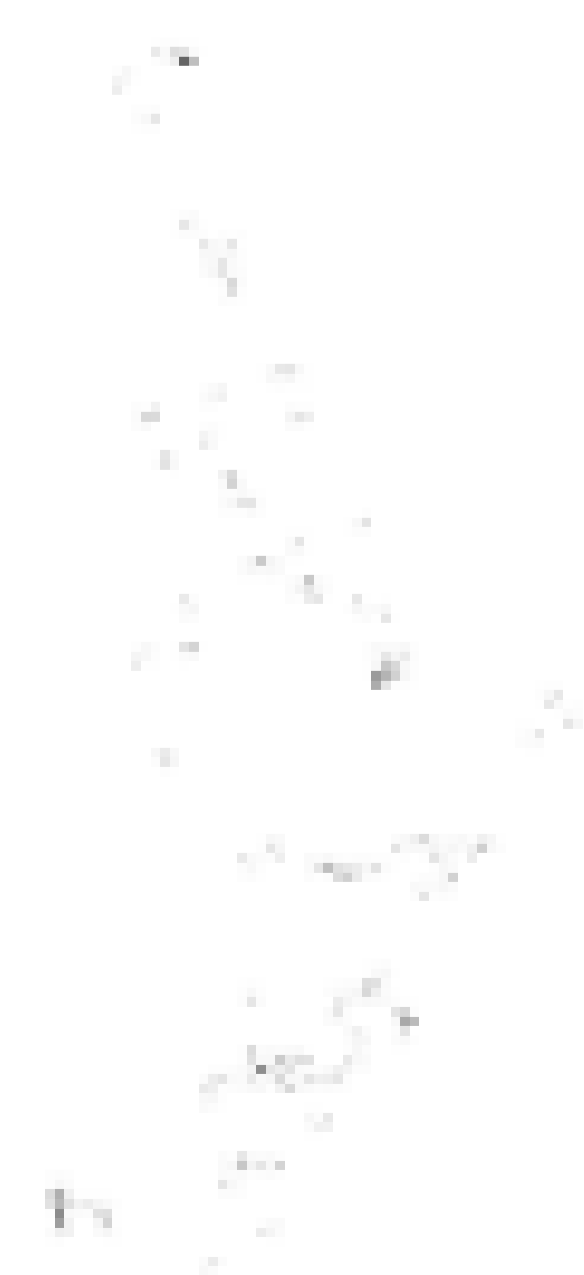
(دیوان: ۱۰)

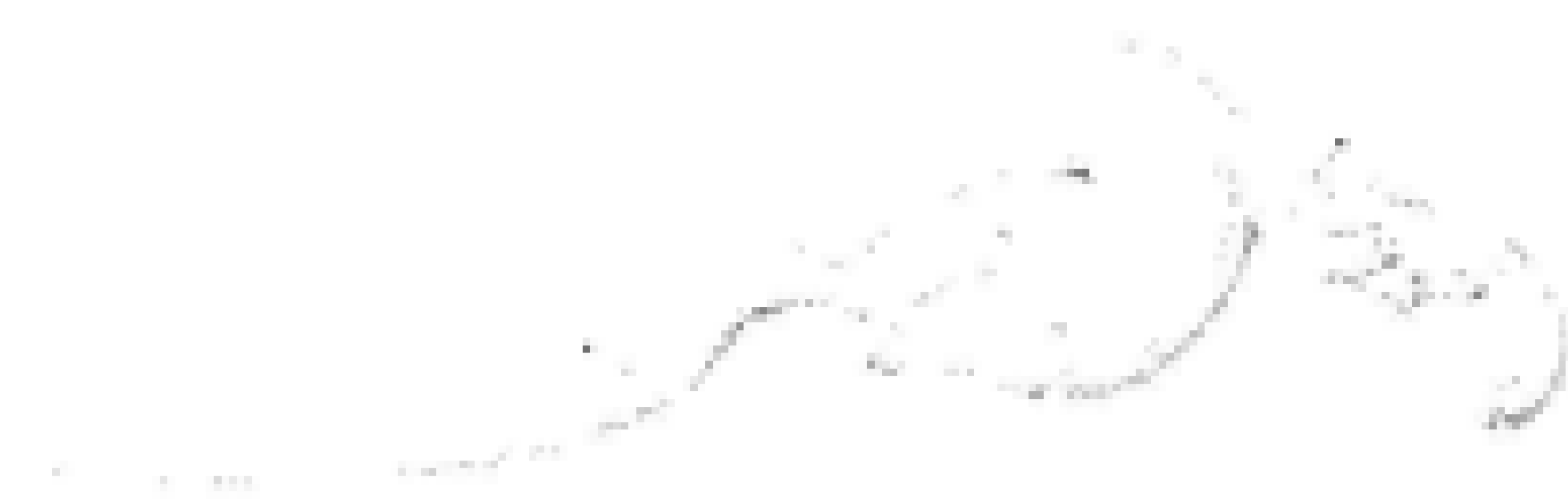
فغانی پس از ابراز ارادت نسبت به امام علی (ع) و دعوت به پیروی از آن امام همام، به منقبت سبطین (امام حسن و امام حسین (ع)) پرداخته و یاد ایشان را، همدم جاودانی دل و جان خویش می داند:

تا به آینه دل طوطی جان در سخن است همدم جان و دلم ذکر حسین و حسن است
آن دو خورشید جهان تاب که از روی شرف نور هریک سبب روشنی جان و دل است

(دیوان: ۱۶)

فغانی، فرمان برداری از آن دو امام بزرگوار را، بر همگان فرض و واجب می شمارد، زیرا هریک از ایشان در زمان خود جانشین شایسته پیامبر اسلام (ص) بوده اند، از این رو مهر و





دوستی این دو گرامی، در دل اهل یقین فروزان بوده و بدخواهان ایشان، اهریمنان هستند:

ای دو سر دفتر اسلام که فرمان شما شرع دین را رقم دفتر فرض و سنن است
مهر مهر تو بود خاصه ارباب یقین این نگینی است که بیرون زکف اهرمن است

(دیوان: ۱۷)

از سوی دیگر، فغانی دشمنان امام حسین (ع) را، بخت برگشتگانی می نامد که با خدا و رسول (ص) بیگانه اند:

بیگانه از خدا و رسول است تا اید برگشته اختیری که نشد آشنای تو

(دیوان: ۵۸)

فغانی بعد از پرداختن به ذکر امام حسن و امام حسین (ع)، در بیتی بسیار نیکو، امام چهارم شیعیان را زینت و افتخار مذهب معرفی می کند:

زینت و زینب ریاض شرع زین العابدین آن یخار بی خزان آن افتاب بی زوال

(دیوان: ۴۱)

در بیتی از دیوان، فغانی ضمن بزرگداشت مقام امام پنجمین، از ایشان مدد می جوید:

ای باقر از کناره سجاده ورج نوری فرست و چاره مشی تباد کن

(دیوان: ۶۰)

سپس امام جعفر صادق (ع) را، موجب حفظ و اتصال هستی می خواند:

حفظ جعفر گر شود پیوند ترکیب زمان تا ابد سررشته هستی نابد انفصال

(دیوان: ۴۱)

او امام موسی بن جعفر (ع) را که پیوسته در عین زهد و ورع به سر می بردند، دریای عرفان لقب داده است:

بحر عرفان موسی کاظم که از عین ورع گوهر افشان بود چشمش دایم از فکر مال

(دیوان: ۴۱)

ارادت فغانی به هشتمین کوکب آسمان امامت بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا فغانی به

واسطه تقرب به درگاه آن امام همام، راه هدایت پیمود و از سلک می خوارگان و رندان رهایی یافت. در دیوان فغانی، قصاید فراوانی در منقبت امام رضا (ع) یافت می شود، او مرقد امام هشتم را کعبه ای نامیده که آستانش، تقربگاه ملایکه و صفابخش جان هاست:

غبار آستانش دیده ها را می کند روشن صفای مرقدش بخشد صفا آینه جان را
ملایک رو نهند از حلقه اهل صفا اینجا که در این کعبه دریابند اجر عید قربان را

(دیوان: ۵)

در منقبتی دیگر، فغانی امام رضا (ع) را پادشاه زمانه، جانشین پیامبر و سزاوار دریافت وحی الهی می داند:

بعد از نبی که آینه حق دایم است عالم به ذات بی بدل شاه قایم است

(دیوان: ۱۹)

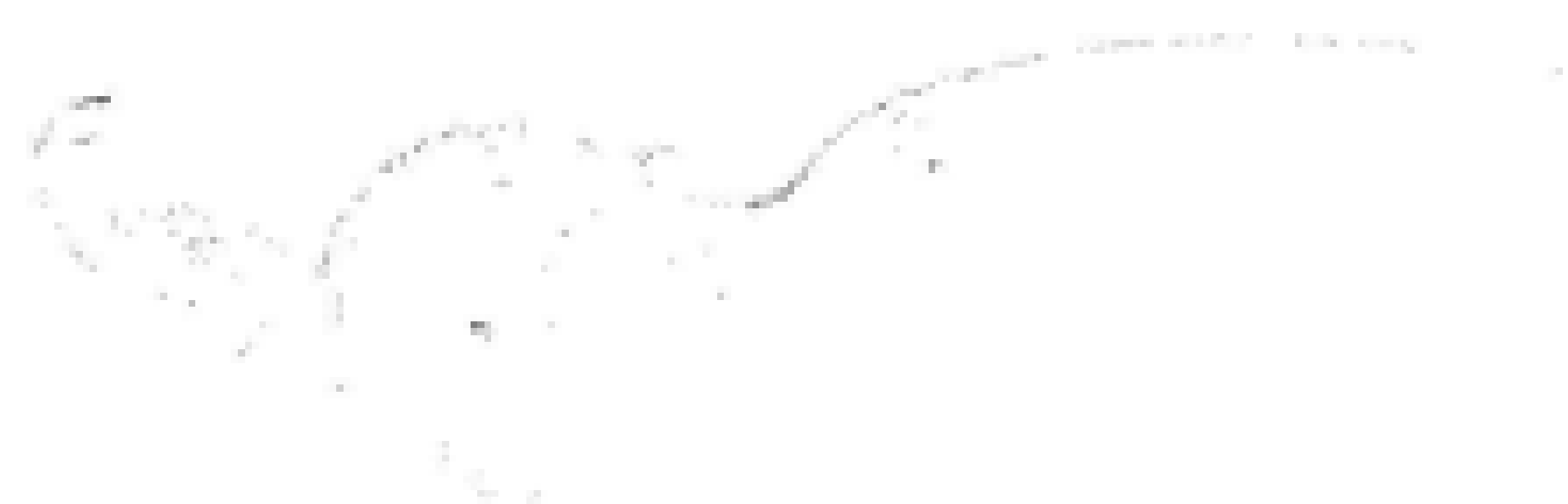
اعتقاد فغانی به امام دوازدهم، چندان است که او مهدی موعود را ستوده پروردگار عالم و پیامبر خاتم خوانده و ایشان را هم شأن ذات رسول و جانشین برحقش می خواند و ظهور حضرت را سرآغاز احیای دوباره دین پیامبر می داند. از این رو پیوسته در انتظار به سر می برد:

در مدح حیدر آنچه خدا و رسول گفت راجع به ذات مهدی صاحب مواهبست
هم شأن نبی و ولی صاحب الزمان شاهی که فتح و نصرتش از این دو جانبست

(دیوان: ۱۶)

طالب املی

این شاعر سبک هندی در حدود سال ۹۸۷ (ه.ق.) در شهر امل دیده به جهان گشود. «بنابر نظر یکی از معاصران طالب (تقی الدین اوحدی) وی از سلاله سادات بوده است». بنابراین طالب، به اصول مذهب جعفری پایبند بود و بدین واسطه قصاید نیکویی، در منقبت امام علی (ع)، امام رضا (ع) و حضرت صاحب الزمان (عج)، سروده و ارادت خویش را نسبت به ایشان، به تمامی بیان کرده است. طالب از جوانی تا هنگام مرگ به وارستگی زیست و همواره در سلسله فقرا مشرف بود، تا آنکه در سال ۱۰۳۶ ه.ق، دیده از جهان فرو بست. او امام علی (ع)



فکر، سازند، شماره ۵
۵۲

را ولی و وصی به حق پیامبر (ص) دانسته و دیدار ایشان را در چشمان حقیقت بین، جلوه ای از تجلیات الهی می خواند:

یا وصی النبی بدرگه خویش برسان گرد این رخ گاهی

(دیوان: ۱۰۶۱)

علی ولی آنکه از قرب تیغش تن خصم چون فرقدان اوفتاده

زهی رتبه گز دیدنش چشم بیفش بدیدار حق در گمان اوفتاده

(دیوان طالب، طاهری، بی تا: ۹۱)

دریتی دیگر، طالب امام علی (ع) را حریم الله می نامد:

خموش (طالب) زین نغمه ها تفاخر بی برآردست دعا بر در حریم اله

(دیوان: ۹۶)

هنرنمایی طالب در قصیده ای در مدح امام علی (ع) به اوج می رسد، آنجا که شاعر به توصیف خوابی پرداخته که درباره آن امام بزرگوار دیده است. او در آن قصیده داد سخن را به تمامی ادا کرده و به شایستگی از مقام والای ایشان یاد می کند. طالب در آن قصیده، امام علی (ع) را با القابی همچون قطب الاقطاب؛ اسدالله و... خوانده است:

گفت رضوان مگر ندیدی مرقد الفیض قطب اقطابی

شیر یزدان علی که می نکشد عنبوه کنبوی و القابی

در صفات جلالش ابطری بسزد از خامه های کتابی

در مقامات فتح و کسر کنند آسمان و زمینش امیرایی

(دیوان: ۱۱۳)

امام علی (ع)، شیر میدان جهاد حق علیه باطل، از نوجوانی تا پایان عمر گهربار خویش به دفع شرارت های دشمنان اسلام پرداخته و لحظه ای از این امر غافل نبودند. طالب در منقبت آن امام همام به این مقوله نیز اشاره ای درخور دارد:

هزبر بیته یزدان علی عالی قدر که چرخ را سخطش دست اختیار شکست

صلابت اسد الیهش به شکر خصم بی پیاده برید و دل سوار شکست
زهی عنو شکنی کز نپیپ حمله تو دل دایران در عین کارزار شکست

(دیوان: ۹۹۸)

یکی از ترکیب بندهای طالب، به مدح امام هشتم اختصاص دارد که در آن آستان امام رضا (ع)، منبع مهمی برای همگان شمرده می شود:

آستان که منبع فیض است قبله خاص بلاد کعبه عام

(دیوان: ۱۶۳)

در قصیده ای که به مدح حضرت صاحب الزمان (عج) اختصاص دارد، طالب املی حضرت حجت (عج) را صاحب ولایت و جانشین پیامبر(ص) معرفی کرده و حضرتش را احیاکننده و مروج شرع نبوی خوانده و دوره حکومت ایشان را سرشار از آرامش و شادی می داند:

ای شـرع تو مروج دین پیمبری زیب از تو یافته روش شرع گمتری
دعوائی عین عمر کنند اهل روزگار بر روزگار چون تو نشینی به دوری
گر خلق با نسیم ولای تو دم زتند افاق را کنند یکی گوی عسبری

(دیوان: ۱۱۰)

در این میان طالب نیز همچون بسیاری از ره یویان طریق حقیقت، چشم انتظار ظهور موعود امم به سر می برد، باشد که خورشید ولایت، روزگاری از آسمان امامت طلوع کرده و ستمگران را به عقوبت رساند و حقیقت جویان را لباس هدایت پوشاند:

وقت است کز نشیمن اقبال مستدام چون خور برون خرامی با تیغ حیدری
وانگه به سعی بازوی اسلام بر کنسی زمین روپنهان کفر لباس غضتفیری
یک چند کرد معجزان مغفیری به فرقی بنمای معجزی که کند باز معجری
بسکن شکسته زورقتان را به موج قهر وانگاه ده به دجله خونشان شناوری
جمعی کز آن میانه به اسلام مایلند فرمایشان به جاذبه شرع رهبری

(دیوان: ۱۱۰)





بدین ترتیب به روشنی می توان دریافت که طالب، شیعه ای مؤمن و معتقد است که امامان معصوم (ع) را از امام علی (ع) تا حضرت صاحب الزمان، جانشینان بی بدیل و برحق پیامبر (ص) معرفی می کند و توالی به ایشان و نیز از دشمنانشان را، بر هر پیرو راستینی واجب دانسته و نجات و رستگاری انسان را بدون ارادت به آن بزرگواران، گمانی باطل و توهمی دروغین می خواند.

کلیم کاشانی

کلیم در همدان متولد شد، اما اقامت وی بیشتر در کاشان بوده است. کلیم از شعرایی است که اهل سفر بوده و مانند طالب از هندوستان سر در آورده است. «اشعار کلیم گویی مخزنی از مضامین و معانی است.» اشلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۷۸. سرانجام کلیم، در پایان زندگی به درد پامینلا شده و در سال ۱۰۶۱ (ه.ق.) وفات یافت. در قصیده ای که کلیم کاشانی در مدح رسول اکرم (ص) سروده، بارگاه ملکوتی ایشان را در کنار مرقد امام علی (ع)، مایه توفیق رهروان آن دو بزرگوار خوانده است. بی تردید شاعر با فرار دادن نجف، در کنار مدینه منوره در بیت پیش رو، شایستگی امام علی (ع) را بیش از پیش به اثبات رسانده و ایشان را نزدیک ترین شخصیت به پیامبر گرامی اسلام معرفی می کند:

از مدینه تا نجف، خار بیان از شرف
مایه توفیق بهر رهروان بر می دهد

کلیم، امام علی (ع) را چنان شخصیتی می داند که تنها خدا و رسول، از حقیقت وجودی ایشان آگاهی دارند:

آنکه او را جز خدا و مصطفی شناخته
مدح ما او را نباشد هیچ که از دسرا

کلیم، پس از بیان شخصیت معنوی امام علی (ع)، در بیتی دیگر تصویری از ایشان ارائه می دهد که در نوع خود بی نظیر است:

هبت موسی و علم آدم و تقوای نوح گر مصور می شدی، بودی به شکل مرتضی

(دیوان: ۹)

در مرحله دیگر، شاعر پس از آنکه درباره شخصیت و تصویر معنوی آن امام جلیل القدر سخن می راند، به تفسیر نام علی مبادرت کرده و آن را با اسم اعظم مقایسه می کند و بدین مناسبت مقام و عظمت امام اول مؤمنان و جانشین بالامتاز پیامبر اکرم را برهمگان روشن می کند:

بیشتر نام علی مذکور باشد با عظیم در کلام حق بین تعظیم شاه اولیا
رتبه این اسم اعظم بین که در هفت آسمان علویان را عین نامش گشته محراب دعا
آسمان گر نه فروتر بودی از وی، گفتمی آن مسمی را شده است این اسم نازل از سما؟

(دیوان: ۹)

کلیم، امام علی (ع) را بنده ای بی نظیر خوانده و جهاد ایشان در راه خدا را، عبادتی بس بزرگ می شمارد:

تا کسی را با شه مردان برابر شمیری کرده قطع این سخن مقراض لای لافتی
از عبادتهای جن و انس، با یک ضربتش رتبه دیگر فضایل بین که باشد تا کجا

(دیوان: ۱۰)

او همچنین با تلمیح به حدیث سفینه نوح، علاوه بر امام علی (ع)، اهل بیت ایشان را نیز، رهنمایان و جانشینان راستین سرور کائنات می داند:

اهل بیت سرور عالم بود کشتی نوح هست شاه اولیا، هم کشتی و هم ناخدا

(دیوان: ۹)

صائب

صائب، دیگر شاعر سبک هندی بوده که در تعظیم و بزرگداشت ائمه معصوم (ع) اشعاری دارد. او از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. شیوه جدید، نوآوری، توانایی و چیره دستی صائب در شعر، سبب شهرت بیشتر او بوده و خوش خلقی و ادب معاشرت نیز، به





نام‌آوری او افزوده است. (یان ریپکا، ۱۳۸۲: ۵۴۱ و ۵۴۰) وی به جز سفرهایی کوتاه، از اصفهان خارج نشده تا این که در سال ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ (ه.ق.) در گذشت. او را در باغی معروف در اصفهان به نام «قبر آقا» به خاک سپردند. صائب امام علی (ع) را بهترین و شایسته ترین انسان، پس از پیامبر گرامی اسلام معرفی کرده و همچون کلیم کاشانی، لقب امیرالمؤمنین را شایسته و برازنده آن امام همام می داند:

چون لباس کعبه بر اندام بت، زینده نیست	جز تو بر شخص دگر نام امیرالمؤمنین
هیچ تعریفی ترا زین به نمی داند که شد	در تو پیدا گوهر پاک امیرالمؤمنین
بهترین خلق بعد از بهترین انبیا	ابن عمّ مصطی داماد خیرالمرسلین

(صائب، ۳۵۴۲)

صائب همچنین آن امام را صاحب همه علوم عالم می داند:

نقطه بسم اللهی فرقان موجودات را در سواد توست علم اولین و آخرین

(دیوان: ۳۵۴۲)

او نیز بسان کلیم، به تفسیر نام امام علی(ع) پرداخته و هر حرفی از حروف آن راه شاه بال رحمت می داند:

شهر رحمت بود هر حرفی از نام علی	این دو شهربردعیسی رابه چرخ چارمین
سرفراز از اول نام تو عرش ذوالجلال	روشن از خورشید رویت نرگس عین الیقین

(دیوان: ۳۵۴۳)

صائب سپس به متعیت امام حسین (ع) می پردازد و ایشان را مظهر انوار حق، معرفی می نماید:

مظهر انوار ربانی حسین بن علی آن که خاک آستانش دردمندان را شفاست

(دیوان: ۳۵۸۹)

او شهادت را مقامی والا و درخور ائمه اطهار دانسته و امام حسین (ع) را شهیدی می خواند که به دست سنگدل ترین ظالمین عالم و با لبان تشنه، همچون پدر بزرگوارشان به فیض

شهادت نایل آمدند:

درخور ظرف است اینجا هر دهان را لقمه ای ضربت تیغ شهادت ضمیمه شیر خداست
نیست هر نخجیر لاغر لایق فتراک عشق ال تمغای شهادت خاصه ال عیانت
آنچه از ظلم و ستم بر قره العین رسول رفت از سنگین دلان، بر صدق این معنی گواست
(دیوان: ۳۵۸۹)

بی هیچ گونه تردیدی، شهادت مظلومانه امام حسین (ع)، ره آوردی بس عظیم به همراه دارد که کمترین جلوه آن، تأثیر عظیم آستان آن بزرگوار بر زایران ایشان است:

زایران را چون نازد پاک از گمرد گناه؟ شهیر روح الامین جاروب این جنت سراسر است
سبحه ای کز خاک پاک کربلا سامن دهند بی تذکر بر زبان رنجه اش ذکر خداست
چند روزی بود اگر مهر سلیمان معتبر تا قیامت سجده گاه خلق مهر کربلاست
(دیوان: ۳۵۹۰)

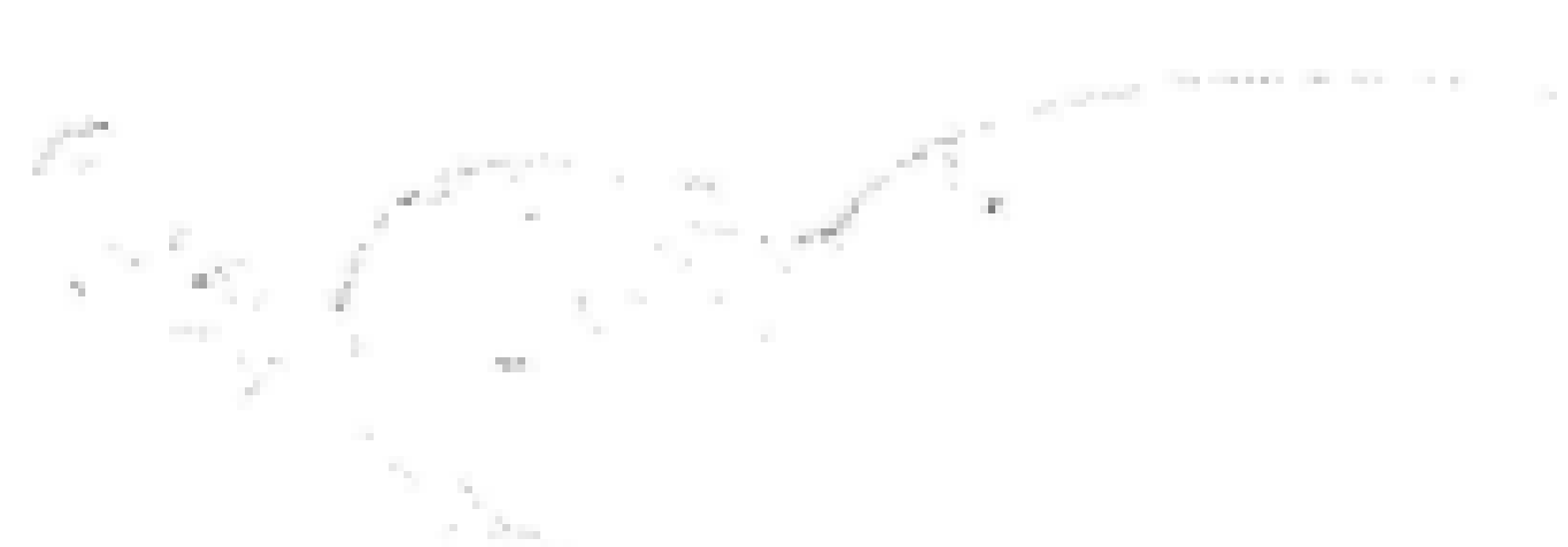
صائب همچون باباافغانی، ارادت زایدالوصفی به امام رضا (ع) دارد. او در دو قصیده ای که به آن امام همام اختصاص داده است، ابیاتی بسیار نیکو و شایسته امام هشتم سروده است. او امام رضا (ع) را پیشوای جهانیان، جانشین رسول خدا و ولی خدا می خواند، امزی که همه اسرار هستی، در ضمیر آگاهی اش آشکار است:

سروردنیا و دین سلطان علی موسی الرضا آن که دارد همچو دل در سینه عالم فرار
جدول بحر رسالت کز وجود قایضش خاک پاک طوس شد از بحر رحمت مایه دار
گوهر بحر ولایت کز ضمیر انورش هر چه در نه برده پنهان بود گردید آشکار
(دیوان: ۳۵۴۶)

صائب همچنین دشمنان امام رضا (ع) را، روبه بازائی ریاکار نام می نهد که در برابر فرمانروایی آن امام والامقام درمانده اند، بدان جهت که همه اسباب آفرینش به فرمان حق تعالی تحت سیطره امام بوده و رضای ایشان رضای خداوند عالم است:

چون تواند خصم رو به باز با او پنجه زد؟ آن که شیر برده را فرمائش آرد در شکار

کتابخانه
موسسه
تعمیرات
۱۳۹۰





همچو معنی در ضمیر لفظ پنهان گشته است در رضای او رضای حضرت پروردگار

(دیوان: ۳۵۴۷)

از منظر صائب، زایران مرقد امام رضا (ع)، از آتش دوزخ در امان خواهند بود:

با اسب چوب از آتش دوزخ گذر کند تابوت هر که طوف کند گرد آن جناب

(دیوان: ۳۵۵۰)

سرانجام آنکه صائب، دوست داران ولایت آن پیشوای راستین را در صبح قیامت، سرافراز

و روسفید می خواند:

هر کس که با ولای تو در زیر خاک رفت آید به صبح حشر برون همچو آفتاب

(دیوان: ۳۵۵۱)

زلالی خوانساری

زلالی خوانساری، شاعری است که دیوان شعری اش، سرشار از مدایح و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت است. تاریخ تولد و وفات زلالی به روشنی معلوم نیست. او شاعری شیعه و پیرو مذهب اثنی عشری بوده، که در ارادت به ائمه اطهار (ع)، گوی سبقت را از بسیاری از شاعران ربوده است. یکی از تفاوت های مهم مناقب خوانساری با مدایح چهار شاعر دیگر (که اشعار آنها در این نگاره بررسی شد) منقبت حضرت صدیقه طاهره است. زلالی حضرت فاطمه (س) را بهترین بانوی عالم و شفیع همه مردمان معرفی می کند:

شفیع روز جزا، محض خیر خیر نسا که مانده ماده اش از پردگی هیولا را

(دیوان زلالی، شفیعین، ۳۸۰۱۳۸۴)

مناقب زلالی در مدح مولای متقیان بسیار زیبا، دلپسند و هنرمندانه است. او امام علی

(ع) را این گونه معرفی می کند:

علی عالی اعلی که بر درآمزش نشسته اند قضا و قدر جو یک مأمور

(دیوان: ۳۰)

او همچنین امام علی (ع) را ولی خدا، وصی و جانشین پیامبر اسلام (ص) و شاه مردان حق می خواند:

شیر خدا وصی نبی، شاه اولیا / کز مدحتش مفسر هر چار دفترم

(دیوان: ۴۲)

در بینی زلالی، امام علی (ع) حد فاصل میان کفر و اسلام قلمداد شده و ولایت آن بزرگوار معیار مسلمانی شناخته شده است:

تا نگویی علی ولی الله / کفر و اسلام را نیست مزه

(دیوان: ۴۸)

سپس زلالی به مدح سایر امامان معصوم (ع) پرداخته و ایشان را جانشینان راستین رسول خدا معرفی می کند. او امام حسن مجتبی (ع) را امام برحق و دومین اختر آسمان ولایت خوانده و عبارت احسن تقویم (بخشی از آیه ۴، سوره ۹۵) را در توصیف ائمه اطهار از جمله ایشان می داند:

یعنی امام تالی برحق که جن و انس / یک ششم محیط عطای حسن نی اند

(دیوان: ۶۸)

زلالی، در قصیده ای که در منقبت امام حسین (ع) سروده است، به ماجرای کربلا و شهادت جانسوز امام و یاران ایشان اشاره کرده و قاتلان آنان را به لعنت خداوند می سپارد:

لعن خدای تا به قیامت زیاد باد / برشمر و بر زیاد و بر آل زیاد باد

(دیوان: ۸۳)

زلالی امام چهارم، حضرت علی بن حسین (ع) را راهنمای اصول و فروع دین معرفی کرده و پناه بردن به حریم امن آن بزرگوار را، مایه رستگاری و نجات می داند:

امام چار اصول و فروع، زین عباد / که مردمک زخیالش چو هندوان رقصد

(دیوان: ۱۰۱)

او امام پنجم را پیشوای حقیقی جهانیان خطاب کرده و پیروی از ایشان را امری ضروری



مجلس شورای اسلامی

می داند، چنانکه بدون پذیرش امامت و ولایت آن امام همام، شناخت حق تعالی میسر نشود:

یعنی باقر که در امامت بسی او خیر از خدا نداری

(دیوان: ۱۱۳)

زلالی خوانساری، اشعار فراوانی در منقبت سایر امامان (ع) نیز دارد که در این مختصر به برخی از آنها اشاره می شود:

امام جعفر صادق که از می لطفش شود به دوزخ جاوید گلستان . اتش

(دیوان: ۱۳۶)

کعبه دیده موسی کاظم قبله هفتمین هشت و چهار

(دیوان: ۱۴۲)

رضای موسی جعفر علیه الف سلام که داده است عروس دو حجله را سه طلاق

(دیوان: ۱۵۱)

عدد نه امامت، سه خطه ولایت کشش مدرسه سانی، روش خدای دانی

(دیوان: ۱۵۲)

مهدی وقت، هادی اسلام، خضر شرح موسی عصر و عیسی حال و دم امان

(دیوان: ۱۵۴)

نتیجه گیری

نگارندگان در پایان این مقاله نتایج ذیل را فهرست وار بر می شمارند:

الف) بنابر موارد یاد شده، اینک به خوبی می توان ادعا کرد که مدح و منقبت ائمه اطهار، زیور بسیاری از دواوین شاعران سبک هندی بوده، و کمتر سراینده ای یافت می شود که در کلام خویش، از آن بی بهره باشد.

ب) بررسی دواوین شاعران یاد شده، نشان از آن دارد که هدف نهایی از سرودن این

قبیل اشعار(مناقب)، اثبات حقانیت افرادی است که به گواه تاریخ، هریک بهترین انسان و برگزیده ترین خلیفه خداوند بر روی زمین بوده اند.

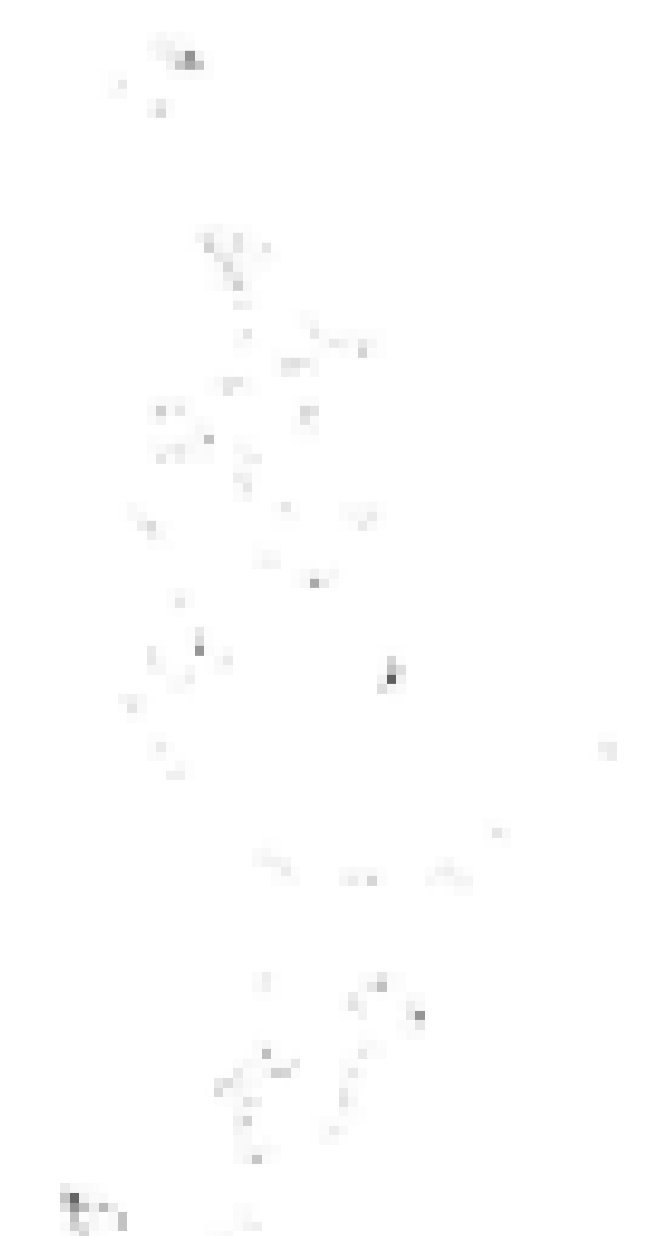
ج) شاعران در این نگاره، در صدد آن هستند تا با بر شمردن خلق و خوی نیکو، شجاعت بی نظیر، حلم و گذشت فراوان، علم و معرفت سرشار، و ده ها ویژگی دیگر ائمه معصوم (ع)، آن بزرگواران را هر چه بهتر به مخاطبین اشعار خویش معرفی نمایند.

د) بسیاری از سرایندگان سبک هندی به طور اعم و شاعران مذکور به طور اخص، امامان دوازده گانه را جانشینان به حق پیامبر(ص) دانسته و غاصبین ولایت ایشان و مدعیان دروغین تاریخ را، افرادی ظالم و مردم فریب نامیده اند.

و) افرادی نظیر مختار عثمانی که در دوره خفقان مذهبی زندگی می کردند، شیوه ای منحصر را برای ذکر منقبت ائمه برگزیده و با زیرکی مضامین اصلی خود را در پوششی از مدح امرا قرار دادند، به طوری که با اندک تأملی بر شعر ایشان، می توان به مقصود حقیقی که همانا مدح و منقبت امامان معصوم است دست یافت.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- بابا فغانی، ۱۳۸۵، دیوان اشعار، تصحیح احمد مهبوبی خوانساری، تهران: انتشارات اقبال.
- حیدری، تابستان ۱۳۸۹، «ضاحت از خانه پیامبران در قرآن کریم»، فصل نامه فدک، شماره دوم.
- رودکی، ابو جعفر، ۱۳۶۹، دیوان اشعار، تصحیح دکتر خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- ریاحی، امین، ۱۳۶۸، زندگی آئینه و شعر کسانی مروزی، تهران: انتشارات طوس.
- زلالی خوانساری، محمد حسین، ۱۳۸۴، دیوان اشعار، تصحیح سعید شفیعیون، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس.
- سعدی، مصلح الدین، ۱۳۷۰، بوستان، تصحیح دکتر محمد خزایی، تهران: انتشارات جاویدان.





- شمس همدانی. ۱۳۶۸. شعر نوحه. ترجمه محمد تقی فخرداعی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- شمسنا سرورس. ۱۳۷۸. سبک شناسی نظم. تهران: انتشارات مبتدا.
- صائب تبریزی، محمدعلی. ۱۳۷۰. دیوان شعاری. تصحیح محمد فهومان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطاه ذبیح الله. ۱۳۷۱. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- صائب آبی. بی تا. دیوان شعاری. تصحیح سیب طاهری. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- فردوسی. بولتاقام. ۱۳۷۳. شاهنامه چاب مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: انتشارات قطره.
- منتحن مهدی. ۱۳۸۹. «امامت و دیدگاه قرآن و تدبیرمندان». فصل نامه فدک. شماره اول.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۲۵. مثنوی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات جاویدان.
- کتبه گاسانی. بولتاقام. ۱۳۶۹. دیوان شعاری. تصحیح بیژن ترقی. تهران: انتشارات خیاب.
- واقف زده. شمسی. ۱۳۸۹. «مفهوم و مراتب ولایت در قرآن کریم». فصل نامه دین پژوهی و کتاب شناسی فدک. سال اول. شماره ۴. ص ۲۳۸-۲۱۱.
- همای. جلال الدین. ۱۳۸۲. دیوان عثمان مختاری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۶۱. مختاری نامه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماز رجبکا. ۱۳۸۲. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه بولتاقام سری. تهران: انتشارات سخن.